

شکاف نسل در ایران

نوشین صابری

کارشناسی ارشد الهیات، دبیر فلاورجان

اشاره

در طول تاریخ بشریت همواره توالی نسل‌ها وجود داشته است. گروهی می‌آیند و اثراتی از خود به جای می‌گذارند و جای خویش را به فرزندان و افراد بعدی می‌دهند. اما سؤال این است که چه رابطه‌ای میان نسل‌ها و خانواده و گسست نسلی وجود دارد و عوامل زمینه‌ساز گسست نسلی و راهکارهای مقابله با آن چیست؟ در این مقاله سعی شده است، علاوه بر بررسی برخی عوامل فاصله میان نسل‌ها و تأثیر جامعه و الگوهای تعاملی خانواده و خانواده‌آزادمنش، راهکارهای لازم در حوزه نظر و عمل نیز بیان شود تا از گسست نسلی تا حد امکان جلوگیری شود.

کلیدواژه‌ها: گسست نسلی، فاصله بین نسلی، الگوهای تعاملی خانواده، خانواده‌آزادمنش

یکی از عمده‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در تحولات اجتماعی و فرهنگی دوران معاصر «شکاف نسلی» است. پدیده‌ای که خود در جریان تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی شکل گرفته و به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده است که موجب عدم درک متقابل آن‌ها از یکدیگر می‌شود.

تعاریف و مفهوم پردازی‌ها

نوجوانی: از دیدگاه **احدی و محسنی**، نوجوانی رشد در تمامی جنبه‌ها اعم از فیزیکی، عقلی و اجتماعی است. حدود و طول مدت آن چندان مشخص نیست و بسته به افراد و جوامع گوناگون متغیر است [عباسی اول، ۱۳۸۹: ۴۶].

نسل: در معنای عام یا از نقطه نظر زیستی و شجره‌شناسی به معنای یک رسته هم دوره است که در یک زمان از دنیای مشترک بهره می‌گیرند [ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۲].

گسست نسلی: دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً گسست نسل‌ها نامیده می‌شود [علیخانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸].

جایگاه نسلی: بیانگر موقعیت اجتماعی یک نسل است که آن نسل را با افراد نسل دیگر متفاوت می‌کند.

تفاوت نسلی: به معنای اختلاف طبیعی در باورها و هنجارهای میان نسل‌ها شناخته می‌شود. این مفهوم بیش از هر چیز به جنبه‌های روان‌شناختی هر نسل اشاره دارد که همواره وجود دارند و در شکل عدم انطباق کامل رفتاری، اخلاقی، روانی و اجتماعی کنش‌های جدید در مقابل نسل قبلی مشاهده می‌شود [ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۳].

فاصله نسلی: معمولاً به تفاوت ارزش‌ها و هنجارهای خانواده و فرزندان اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، فاصله نسلی به اختلافات دو نسل در تجربه، ارزش‌ها و هنجارها و به طور کلی به اختلاف و شکاف فرهنگی قابل توجه دو نسل گفته می‌شود. فرهنگ آکسفورد فاصله نسلی را «اختلاف در نگرش یا نبودن تفاهم و درک متقابل بین جوانان و افراد مسن»، تعریف می‌کند [تاجیک، ۱۳۸۶: ۲۲].

ارزش: عبارت است از بار معنایی خاصی که انسان به برخی اعمال، پاره‌ای حالت‌ها و بعضی پدیده‌ها نسبت می‌دهد و برای آن در زندگی خود جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل است. ادراک ارزش‌ها از ادراک واقعیت‌ها متمایز است. ارزش‌ها دارای یک سلسله ضوابط و آثار خاصی هستند که به میزان طرح آن‌ها در بخش‌های مختلف معرفت بشر و آنچه آدمی با آن‌ها سروکار دارد، ممکن است متفاوت باشند [همان، ص ۲۳].

هنجار: به اصول و قواعدی اطلاق می‌شود که رفتار انسان‌ها را هدایت می‌کند. به بیان دیگر، روابط اجتماعی، فعالیت مشترک و کنش متقابل معمولاً بر اساس قواعد و ضوابطی هستند که به این قواعد و ضوابط، اصطلاحاً «هنجار» می‌گویند [همان، ص ۲۴].

نسل‌ها و تحول

نسل بشری از طریق تولد و تناسل استمرار می‌یابد و نه تنها به لحاظ زیستی، که مهم‌تر از آن به لحاظ فکری و فرهنگی، به بقا و دوام خود ادامه می‌دهد. ویژگی برجسته زندگی انسانی در مقایسه با زندگی حیوانی در همین عنصر فرهنگی خلاصه می‌شود. فکر به عنوان یک فرایند، به نرم‌افزاری به نام «فرهنگ» مجهز شده است. سخت‌افزار مغز بشر، با کمک سیستم عاملی چون فکر توانسته است، فرهنگ را در خود بپذیرد، آن را باز تولید کند و به توسعه روزافزون آن بپردازد. در این میان نسل‌ها نقشی بسیار تعیین کننده در ایجاد این تحول داشته و خواهند داشت [احمدی، ۱۳۹۲: ۳].

نسل‌ها در ایران

در ایران اسلامی، سه نسل و سه تجربه نسلی را باید از یکدیگر تفکیک کرد. ابتدا نسلی که فرایند جامعه‌پذیری آن به سال‌های دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ باز می‌گردد. این نسل در درون خود تجربه‌هایی، مانند فضای باز دهه ۱۳۲۰، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیامدهای آن تا قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را دارد. دوم، نسلی که روند جامعه‌پذیری آن به دهه ۱۳۵۰ برمی‌گردد و وقایع مهمی مانند مبارزات دهه ۵۰، پیروزی انقلاب اسلامی، مقابله با جدایی طلبی‌ها و مخالفان نظام اسلامی، جنگ تحمیلی و حوادث پس از آن تا دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ را در برمی‌گیرد. در آخر هم نسل سوم است؛ نسلی که فرایند جامعه‌پذیری آن به سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد و تجربه‌های عینی در پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و حوادث پس از آن نداشته است و درصد زیادی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد. در میان گروه قابل توجهی از این نسل برخی از ویژگی‌ها، مانند غیرفلسفی بودن، غیر ایدئولوژیک بودن، علاقه به جهان بیرون از ایران، علاقه به زندگی غیرسیاسی، تمایل به دین اخلاقی، علاقه‌مندی به نهادهای هنری و فرهنگی ایرانی، متکی به توانایی‌ها و منابع درآمد خود، توانایی بیشتر برای کار جمعی، داشتن خصلت‌های دموکراتیک، توجه به ابعاد زیباشناسانه زندگی، آمادگی برای یادگیری از دیگر ملت‌ها، تفکر واقع‌بینانه و کاربردی در زندگی و بسیاری دیگر مشاهده می‌شود [علیخانی، ۱۳۸۲: ۱۷۲].

پیشینه موضوع فاصله بین نسل‌ها

موضوع نسل‌ها، تفاوت‌ها و اشتراک‌ها از دغدغه همیشگی بشر بوده است. «اگر اجازه دهیم که اعمال بی سابقه نسل‌های جوان‌تر ما

این یکی از دردناک‌ترین امور است که پدر و مادر متدین ببینند که عزیزشان بی‌دین شده است و از او ارتداد و کفر ببینند. در این وقت است که فریاد استغاثه‌شان به آسمان بلند می‌شود: «و هما یستغیثان الله.» اما او می‌گوید: «ما هذا الا اساطیر الاولین»، این‌ها افسانه‌هایی هستند که گذشته‌ها درست کرده‌اند. این آیات مظهر دو نسل مختلف بوده‌اند: یکی حالت یک نسل صالح را بیان می‌کند و یکی حالت یک نسل فاسد را [مطهری، ۱۳۸۶: ۲۱۶ تا ۲۱۸]. و در نهج‌البلاغه نیز آمده است: «و اعلموا رحمکم الله انکم فی زمان القائل فیه بالحق قليل و السان عن الصدق کلیل و الازم للحق ذلیل. اهلہ معتكفون علی العصیان مصطلحون علی الدهان فتاهم عارم و شائبهم اثم و عالمهم منافق و قارنهم ماذق. لا یعظم صغیرهم کبیرهم و لا یعول غنیهم فقیرهم.» [نهج‌البلاغه، خطبة ۲۳۳]: خدا شما را رحمت کند. بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک و زبان از راست‌گویی عاجز، و حق‌طلبان

فاصله نسلی معمولاً به تفاوت ارزش‌ها و هنجارهای خانواده و فرزندان اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، فاصله نسلی به اختلافات مهم بین دو نسل در تجربه، ارزش‌ها، و هنجارها و به‌طور کلی به اختلاف و شکاف فرهنگی قابل توجه بین دو نسل گفته می‌شود. [معیدفر ۱۳۸۳: ۲۲] مواردی مانند: عدم تجانس شغلی، نارسایی و انسداد در فرایند «انتقال ارزش‌ها و هنجارها» به نسل جدید، گم‌گشتگی و سرگشتگی هویتی، شکاف میان مرجع اجتماعی سنتی و نسل جدید، گسست فرهنگی، نوسازی اجتماعی [تاجیک، ۱۳۸۶: ۳۸]، و نیز از خودبیگانگی، گسست عاطفی در زمینه گسست فکری، فقر فرهنگی، نفوذ فرهنگ بیگانه و نبود الزام معنوی [علیخانی، ۱۳۸۲: ۱۹۶].

ویل دورانت منشأ اختلافات و مشاجرات بین دو نسل کهن و نو را به دو دسته طبیعی (تفاوت در خلقت و سنن آفرینش و اکتسابی (روش‌های تربیتی، قوانین اجتماعی، اصول اخلاقی، و آداب و رسوم عمومی) تقسیم می‌کند. وی در کتاب «لذت فلسفه»، جوانی را دوره غلبه خیال و احساس و پیری را سن ذوق برای قدمت و سنت می‌شمارد که در آن انسان بیشتر طالب نظم و خودداری است تا هیجان و آزادی. در عوض، میان سالی را میان این دو در حال نوسان می‌داند که با شکیبایی از هر دو حالت، برای خود تاروپود می‌گیرد [تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۸].

مبانی نظری شکاف نسلی

اگرچه موضوع‌های نسل و جوانان در بحث‌های تاریخی تفکرات اجتماعی و جامعه‌شناسی، موضوع‌های جدیدی نیستند، اما طرح مسئله شکاف نسلی سابقه طولانی ندارد. این موضوع عمدتاً پس از جنگ دوم جهانی و به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰ در جامعه اروپایی مطرح شد و چالش‌هایی بر سر آن در میان روشنفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان به‌وجود آمده است. به نظر **بنگستون**، سه دیدگاه عمده درباره شکاف یا گسست نسلی وجود دارد:

- ۱ دیدگاهی که از وجود «شکاف بزرگ» حمایت می‌کند.
- ۲ دیدگاهی که در نقطه مقابل، شکاف بزرگ را توهم و آن را ناشی از فریبکاری عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند.
- ۳ دیدگاهی بین دو دیدگاه پیشین که به وجود، گسست و تفاوت انتخابی، میان نسل‌ها اعتقاد دارد [معیدفر، ۱۳۸۳: ۵۷]

مسئله شکاف نسلی در ایران

درباره وجود یا نبود شکاف نسلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

- ۱ دیدگاهی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کند و معتقد است که به تدریج هم شدیدتر می‌شود. معتقدان به شکاف نسلی مدرنیته و تحولات سریع اقتصادی-اجتماعی، فرایند جهانی شدن، تغییرات جمعیتی، تأثیر نخبگان و انقلاب اسلامی را از یک سو و عدم پاسخ‌گویی مناسب نظام سیاسی-اجتماعی کشور به این تحولات را از طرف دیگر، از جمله عوامل به‌وجودآورنده این مسئله در ایران دانسته‌اند [قادر، ۱۳۸۲: ۱۸۲-۱۷۸].

- ۲ دیدگاه کسانی است که به تفاوت نسلی و نه شکاف یا گسست نسلی قائل‌اند. در زمره آنان می‌توان برخی از نظریه‌پردازان روان‌شناس و نیز برخی از متفکران اجتماعی و محققان را قرار داد. دسته اول، معتقدند تفاوت نسل‌ها، پدیده‌ای بیولوژیک و روان‌شناختی است و دسته دوم معتقدند اگر چه میان نسل جوان با سایر نسل‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد

اما از آن نمی‌توان افاده شکاف یا گسست نسلی کرد. [توکلی، ۳۷۲ تا ۱۳۸۲، ۳۷۶]

- ۳ دیدگاهی است که مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌داند و نه گسست نسلی. در این باره گفته شد که شکاف نسلی نه یک مسئله اجتماعی، بلکه یک مسئله بیولوژیک و ناشی از اقتضای سنی است. از این نظر، در شرایط گسست فرهنگی، جامعه نه بر اساس سن، بلکه بر اساس دو نوع رویکرد سنتی و جدید به دو گروه تقسیم می‌شود و در هر دو گروه پیر و جوان در کنار هم قرار دارند. اما شاید کثرت جوانان در یکی از این گروه‌ها ناشی از توأم شدن گسست فرهنگی و گسست نسلی باشد [اقا جری، ۱۳۸۲: ۱۶۹-۱۶۲].

- ۴ دیدگاه چهارم متعلق به عده‌ای از متفکران اجتماعی است که با بیم و امید به پدیده شکاف نسلی نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی اگر درست مدیریت نشود، ظرفیت گسترش تفاوت نسلی را تا سر حد شکاف نسلی دارد. این متفکران با توجه به شرایط انقلاب در ایران و مشکل نسل انقلابی در پافشاری بر ارزش‌ها، نمی‌توانند به وجود یا عدم قطعی شکاف یا گسست نسلی رأی دهند، اما با تناظر شرایط ایران و انقلاب‌های اجتماعی دیگر، وقوع شکاف نسلی را در شرایط تداوم انعطاف‌ناپذیری سیاسی جامعه و نسل انقلاب احتمال می‌دهند [معیدفر، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۳].

در ایران به نظر می‌رسد، از میان سه عامل پیش‌گفته زمینه‌ساز شکاف نسلی، عامل سوم حائز اهمیت باشد. در واقع در ایران اگرچه گام‌های مهمی در جهت توسعه اقتصادی-اجتماعی برداشته شده است، اما هنوز به مرحله شکوفایی اقتصادی و توسعه اجتماعی بسان کشورهای اروپای دهه ۱۹۶۰ وارد نشده‌ایم. در مقابل در ایران به واسطه شرایط انقلابی و پدیده جهانی شدن، طی دهه‌های اخیر تغییراتی بنیادی رخ داده است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات، دگرگونی نظام ارزشی است که برای اکثر افراد، حتی افراد عادی نیز در این مرحله کم و بیش محسوس است [رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱]. در واقع، تغییرات فرهنگی شدیدی به وجود آمده‌اند که ممکن است موجب شکاف نسلی در ایران شده باشند. البته برخی صاحب‌نظران کشور معتقدند این تغییرات در همه نسل‌ها تأثیر داشته و اگر چه ارزش‌های نسل جوان بیشتر از نسل‌های قبل از خود تغییر یافته، اما به پدیده شکاف نسلی منجر نشده است [معیدفر، ۱۳۸۳: ۶۴].

شکاف نسل‌ها و خانواده

هر نسلی در خانواده در کانون روابط درون نسلی و برون نسلی متعدد و متنوعی قرار می‌گیرد. در این میان، یکی از ویژگی‌های بنیادین خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی، پویایی آن است که موجب می‌شود در طول زمان دستخوش تغییر شود. از جمله مظاهر تغییر در نقش، ساختار و کارکرد

خانواده دگرگونی‌هایی است که در طول زمان، متأثر از روابط نسلی نوین و با تفاوت‌های میان نسلی به وقوع می‌پیوندد [ساروخانی و صداقتی فرد. ۱۳۸۸: ۱۵].

تحول و استحالة فاصله نسلی

فاصله نسلی تحت تأثیر الگوهای واکنشی خانواده و جامعه، می‌تواند به اشکال گوناگون تجلی و تحول پیدا کند. مهم‌ترین اشکال تجلی و تحول فاصله نسلی عبارت است از: حفظ فاصله و تأمین پیشرفت‌های نسل جدید؛ شکست فاصله و تابعیت کامل نسل جدید از نسل قدیم؛ سرخوردگی و سرگشتگی نسل جدید و واکنش‌های نامنسجم آن؛ تبدیل فاصله به گسست. هر یک از این حالات ممکن است تحت تأثیر راهبردهای مختلفی که توسط خانواده‌ها و سایر نهادهای اجتماعی در پیش گرفته می‌شوند، تحقق پیدا کنند [احمدی. ۱۳۹۲: ۳].

برخی جامعه‌شناسان غربی اعتقاد دارند که اختلاف‌های نسلی، بیشتر معطوف به جامعه است تا خانواده. چنان که جان گیلیس می‌گوید: مطالعات مربوط به «طاغیان جوان» نشان می‌دهد که گرچه درجه‌ای خاص از تنش فرزند والدینی وجود دارد، اما هدف اصلی گردنکشی جوانان نه خانواده، که محیط خارج است. یعنی نهادهای اجتماعی، سیاسی و آموزشی که صرفاً به گونه‌ای غیرمستقیم با نسل قدیم‌تر هم هویت تلقی می‌شوند [ساروخانی و صداقتی. ۱۳۸۸: ۲۷].

ناگفته نماند که عصیان نوجوانان همیشه بازتابی از رفتار والدین نیست، بلکه گاهی ساختار ژنتیکی و خلق و خوی متفاوت نوزادی تا نوجوانی، جوانی و بزرگسالی ادامه می‌یابد. رسانه‌های گروهی به‌ویژه فیلم‌های سینمایی نیز بر شدت تعارض با والدین تأثیر دارند. همچنین مشکلات مرتبط با تقابل بین نسلی می‌تواند ناشی از عوامل دیگری باشد که از درون اجتماع ناشی می‌شوند. یکی از نهادهای مهمی که می‌تواند مکمل نقش خانواده در فرهنگ‌پذیری باشد، آموزش و پرورش است. زیرا آموزش و پرورش سعی در تداوم تغییر و تحول نسل‌ها براساس ارزش‌های درست دارد. فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن وظیفه‌ای است که به تغییر عادت‌ها و شناخت‌های دوران کودکی و کسب فرهنگ مورد قبول اجتماع منجر می‌شود [عباسی اول. ۱۳۸۹: ۴۹].

به‌طور کلی سه نوع جامعه در زمینه جامعه‌پذیری کردن نوجوانان مشکل دارند که بعضاً مبتلا به جامعه‌ما نیز هست:

۱) جوامعی که در آن‌ها نوجوانان در برابر انتخاب‌های متنوع، گسترده و پیچیده قرار دارند، و در نتیجه در تعارض‌های چندگانه گیر می‌کنند. یکی از دلایلی که در عصر نوین نوجوانی طولانی‌تر شده همین است.

۲) جوامعی که امکاناتشان کم است، اما می‌توانند از طرق مختلف به امکانات بیشتری دست یابند.

۳) جوامعی که برنامه‌ریزی‌هایشان برای نوجوانان با ویژگی‌های روانی - جسمی‌شان متناسب نیست [همان، ص ۴۶ و ۴۷]

نقش الگوهای تعاملی خانواده در تحول و استحالة فاصله نسلی

در دوران ما خانواده و نقش‌ها، مسائل و روابط درونی و بیرونی آن دستخوش دگرگونی‌ها و تحولات بسیار شده است. برخی خانواده را نهادی رو به تضعیف یا حتی زوال می‌پندارند و برآنند که یک‌یک وظایف و کارکردهای خانواده به تدریج به کل جامعه و به دیگر نهادهای اجتماعی انتقال می‌یابد و روابط محکم عاطفی میان اعضای خانواده نیز در جامعه‌ما روزبه‌روز سست‌تر و کمرنگ‌تر می‌شود. حال آنکه خانواده البته در طول تاریخ فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده و شکل‌های گوناگون یافته است، اما روی هم‌رفته نهادی پویا و مقاوم است که به تناسب شرایط اجتماعی و تاریخی تحولاتی می‌پذیرد، با تحولات اجتماع وفق می‌یابد و در عین حال جامعه را نیز با خود تطبیق می‌دهد [سگالن. ۱۳۷۰: ۹].

یکی از عناصر مهم در این میان، الگوهای حاکم بر روابط درون خانواده است. این الگوها که شیوه رفتار غالب در خانواده‌ها را مشخص می‌کنند، عبارت‌اند از: الگوی پذیرا و پویا؛ الگوی وابسته؛ الگوی سلطه‌گر؛ الگوی مقابله‌ای؛ الگوی کناره‌گیر؛ الگوی نامنسجم؛ الگوی زیستی.

در الگوی پذیرا و پویا، افراد خانواده در سطوح متفاوت یکدیگر را می‌پذیرند و در عین حال به فردیت هم احترام می‌گذارند. این پذیرش و احترام موجب می‌شود، هم جمع و هم فرد، از پویایی لازم برای استمرار یک زندگی معنادار برخوردار باشند. خانواده پذیرا و پویا به‌طور بالقوه فضای لازم برای تأمین فاصله نسلی و جلوگیری از تبدیل آن به گسست نسلی را داراست. چنین خانواده‌ای با ظرفیت پذیرشی خود و نیز تحمل خطاهای اعضا، امکان تجربه‌های جدید را فراهم می‌سازد.

در الگوی وابسته که اعضای آن، فردیت و استقلال را تجربه نکرده‌اند و تنها با پیوندهای اجتماعی احساس وجود و هستی می‌کنند، با علقه‌های عاطفی قوی، امکان فاصله گرفتن اعضا از روابط خانوادگی سرکوب می‌شود. به این ترتیب الگوی وابسته مناسب‌ترین فضا را برای جلوگیری از تحقق فاصله نسلی به وجود می‌آورد. در چنین فضایی به طریق اولی گسست نسلی نیز بسیار کم به وقوع خواهد پیوست.

خانواده‌هایی وجود دارند که در آن‌ها یک یا چند نفر به شیوه‌ای عمل می‌کنند که دیگران را تحت قیمومیت خود می‌گیرند و اعمال آنان را تحت نظارت و کنترل خویش قرار دهند. به این نوع از روابط، «الگوی تعاملی سلطه‌گر» می‌گوییم.

الگوی سلطه‌گر دو موقعیت متفاوت را می‌تواند به وجود آورد که هر یک از آن‌ها، در مواجهه با فاصله نسلی راهبردی خاص را موجب خواهد شد. موقعیت اول در اثر موفقیت‌آمیز بودن سلطه‌گری به‌وجود می‌آید. زمانی که الگوی سلطه‌گر از عهده نقشی که دارد به خوبی برآید. همچون خانواده وابسته، فاصله و گسست را یکجا سرکوب خواهد کرد. در این الگو نه فاصله‌ای مجاز خواهد بود و نه گسستی. در شکل دوم، زمانی که سلطه‌گری با شکست مواجه شود و الگوی سلطه‌گر از عهده ایفای نقش خود به‌طور کامل برنیاید، زمینه لازم برای عصیان فرزندان و در نتیجه گسست نسلی فراهم می‌آید. در اصل الگوی تعاملی سلطه‌گر فاصله را حذف می‌کند و یا مستحیل شدن فرزندان در هنجارهای خانوادگی را محقق می‌کند، یا مستقیماً آنان را در دامن گسستگی می‌اندازد [احمدی، ۱۳۹۲: ۵].

اما در یک خانواده آزادمنش، تک‌تک اعضای خانواده قابل احترام هستند. تمامی اعضا صلاحیت و حق دارند. درباره مسائل مربوط به خود و خانواده اظهار نظر کنند و در تصمیمات، مشارکت داده شوند. در عین حال، همگی مسئولیت دارند در اخذ تصمیم و انجام وظایف به روش عقلانی عمل کنند. همکاری و تعامل اساس زندگی و فعالیت افراد را تشکیل می‌دهد، به‌طوری که اعضای خانواده در صورت داشتن مشکل می‌توانند به هم اعتماد و تکیه کنند و نسبت به هم نقش حمایتی ایفا کنند [عباسی اول ۱۳۸۹: ۵].

راه‌کارها و پیشنهادها

قبل از هر چیز تذکر این مطلب ضروری است که تفاوت میان افکار، نگرش‌ها و انتظارات والدین و فرزندان را باید به عنوان یک پدیده کم‌وبیش طبیعی و اجتناب‌ناپذیر پذیرفت. اصولاً آن‌ها در بسیاری جهات شبیه به هم نمی‌اندیشند. والدین نمی‌توانند و شایسته نیز نیست که بر نوجوان خود کنترل همه جانبه داشته باشند. دائماً تعقیبش کنند و به تملک‌ش درآورند. باید دانست که امر و نهی‌های زیاد از نظر رشدی بازدارنده است. باید توجه داشت که زندگی نه صرفاً در دوران بلوغ، بلکه طی سال‌های کودکی شکل می‌گیرد. نکته‌ای که باید همیشه به خاطر داشته باشیم این است که نباید از کودکان نوجوانانی درمانده، زبون، سست و بی‌دست و پا ساخت. باید به آنان فرصت لازم برای کسب تجارب بزرگسالان در چارچوب‌های حل مسئله و مقابله با مشکلات داده شود. باید کمک کرد تا نوجوان به سوی تصویری روشن از خود هدایت شود.

تلاش اصلی فرد در این مرحله، انسجام بخشیدن به عناصر هویتی دوره پیشین است. او به یک دوره زمانی برای تأمل و تفکر نیاز دارد. زیرا خطر بزرگ دوره نوجوانی، بی‌ثباتی و

آشفته‌گی هویت است. توجه داشته باشیم که بخشی از فقدان فرصت‌های مطلوب زندگی نوجوانان به علت رشد سریع جسمانی و طغیان غرایز آنان است. بنابراین باید این تحریکات و انرژی‌های اضافی را به راه درست و مثبت هدایت کرد. باید الگوی صداقت باشیم، به‌طوری که فرزندان بفهمد و به ما اعتماد کند. با حفظ آرامش، باید سعی کرد در خانواده کار به کشمکش و نزاع نکشد. از بدترین حالت‌های ارتباط آن است که آشکارا به دوستان نوجوان توهین کنیم. باید همواره کانال‌های ارتباطی را باز گذاشت و خطاهای مکرر آنان را، بارها و به طرق گوناگون نادیده گرفت و بخشید. والدین باید بدانند که جدایی معنوی مهم‌تر از سن تقویمی است. کوتاه سخن اینکه در نوجوانی پیوند میان والدین و نوجوان از بین نمی‌رود، بلکه شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و ایده‌آل آن است که این سرگردانی هویتی نوجوان به سوی ثبات هویتی هدایت شود [همان، ص ۵۲].

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۲). «نقطه‌نسل‌ها (مجموعه مقالات): نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها. به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. تهران.
۴. افلاطون (۱۳۸۲). پنج رساله. ترجمه پرویز صناعی. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
۵. احمدی، علی اصغر (۱۳۹۲). «نقش خانواده در تأمین فاصله نسلی در پیشگیری از گسست نسل‌ها». پیوند (ماهنامه آموزشی، پرورشی و تربیتی برای اولیا و مربیان). شماره ۱۲: ۴.
۶. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها». نشریه راهبرد. شماره ۲۶. تهران.
۷. دورانت، ویل (۱۳۶۹). لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب خونی. سازمان انتشارات انقلاب اسلامی. تهران. چاپ پنجم.
۸. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰). توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران. نشر شرکت سهامی انتشار. تهران.
۹. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی. نشر سیمرغ. تهران.
۱۰. ساروخانی، باقر و صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۸۸). شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی. سال ۳. شماره ۴.
۱۱. سگال، مارتین (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. چاپ سعدی. تهران.
۱۲. عباسی اول، کریم (۱۳۸۹). «پدیده شکاف نسل‌ها، بحران هویت نوجوان». تربیت (ماهنامه پرورشی، آموزشی و پرورشی). سال ۲۴. شماره ۱۱-۱۰.
۱۳. لاور، رابرت اچ (۱۳۷۸). دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی. ترجمه کاووس سید امامی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
۱۴. معیدفر، سعید (۱۳۸۰). «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی و بررسی شکاف نسلی در ایران. نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۴.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). ده گفتار. انتشارات صدرا. تهران.